انترناسیونال 777

کاظم نیکخواه

**دریای خزر و ناسیونالیسم ایرانی**

روز یکشنبه این هفته ٢١ مرداد نمایندگان دولتهای روسیه، آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری اسلامی یعنی پنج کشور حاشیه خزر، بر سر اصول تقسیم خزر توافقی را امضا کردند. در این پیمان از سهم مشخص هر کشور سخنی گفته نشده است اما ظاهرا هر پنج کشور از سهم مساوی ای برای استفاده از خزر برخوردار خواهند شد. از همین چند روز پیش که این پیمان امضا شد طیفهای مختلف ناسیونالیست ایرانی سروصدایشان بلند شده است که چرا سهم ایران برابر بقیه تعریف شده است. در صورتیکه باید ٥٠ درصد متعلق به ایران باشد و ٥٠ درصد متعلق به چهار کشور دیگر. در صورتیکه ساحل ایرانی خزر تنها ١١ درصد از کل خط ساحلی آنرا تشکیل میدهد. استدلال جریانات ناسیونالیست ایرانی متکی به پیمانهایی است که قبل از فروپاشی شوروی بین ایران و دولت شوروی بسته شده بود.

حقیقت اینست که ایران از زمان قاجار سهم چندانی از خزر برخوردار نبود و با قراردادهای استعماری مختلفی که قاجار با حکومت تزاری بسته بودند که مشهورترین آن معاهده ترکمانچای در سال ١٨٢٨ میلادی است ایران عملا هیچ حاکمیت و حتی اجازه حضور در دریای خزر و کشتی رانی و قایق رانی را هم نداشت. با پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه در سال ١٩١٧ تمام این قراردادها و امتیازهای استعماری توسط دولت بلشویکی ملغا اعلام شد و دولت جدید شوروی تصویب کرد که استفاده از خزر بین ایران و شوروی بطور مساوی خواهد بود. یعنی پنجاه پنجاه. از آن زمان تا فروپاشی شوروی این توافق ها که بسیار به نفع ایران بود رسمیت داشت. اما با فروپاشی شوروی و تقسیم این کشور، در حاشیه دریای خزر بجای دو کشور پنج کشور ظاهر شدند و جدالی آشکار و نهان بر سر خزر شروع شد. بیشترین استفاده از منابع خزر توسط دولت آذربایجان انجام میگیرد که از گاز و نفت و دیگر منابع آن وسیعا بهره برداری میکند. ایران کمترین بهره برداری از خزر را تاکنون انجام داده است. کشاکشها تا کنون بر سر حقوق دولتهای ساحل خزر جریان داشت.

پیمان آکتائو در واقع چیزی را روشن نمیکند و کل این کشاکش را مکتوم میگذارد. و این ایراد اساسی آنست. این پیمان روشن نمیکند که مدیریت و توزیع سواحل و منابع آن چگونه خواهد بود. تنها اعلام شده است که پنج کشور از آب‌های سطحی خزر مشترکا استفاده خواهند کرد به این معنی که دسترسی هر پنج کشور یکسان و فارغ از سهم آن‌ها از ساحل خزر خواهد بود اما بستر خزر و منابع طبیعی آن تقسیم خواهند شد. در نتیجه این پیمان جدالها و کشاکشها را اساسا دست نخورده باقی میگذارد تا در آینده بسته به شرایط سیاسی این کشورها فوران کند و زندگی مردم را بخطر بیندازد.

پیمان آکتائو روشن است که بدرد نمیخورد. اما نه با استدلالات خطرناک ناسیونالیستهای کف بر دهان آورده که برای دامن زدن به جنگهای بعدی رجز خوانی میکنند. بلکه برای رفع ابهامات و بر اساس تفاهم و اتحاد همه مردم حاشیه خزر و به منظور پایان دادن به تمام کشاکشهای مرزی و ساحلی و جلوگیری از کشاکشها و جنگها و کشتارهای بعدی. سیاست انسانی بلشویکها در سال ١٩٢١ و نشان دادن سعه صدر در مرزها نمونه آموزنده ای را پایه ریزی کرد که باید چراغ راهنمای همه مردم باشد. زندگی تک تک انسانها بسیار ارزشمند است و نباید فدای جنگها و مرزها و کشورگشائی ها شود. اگر قدرت دست طبقه کارگر و مردم متمدن باشد جنگ ها و کشاکشها و کشتارها هم با همبستگی انسانی میان مردم جهان برای همیشه تمام میشود.